

بسم الله الرحمن الرحيم
والحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين
واللعنة الدائمة على أعدائهم اجمعين
«وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ
عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء، ۵۳)

پاسخ اول:

آیا این عبارت: «حق سوال برای شما محفوظ است ولی حق پرسیدن ربط، برای بنده محفوظ نیست» عدالت است؟ ولی بنده حق پرسیدن ربط را نیز برای خودم محفوظ می‌دانم بنابراین پاسخ دادن بنده به سوالات شما منوط به پاسخ دادن شما به سوالات ذیل خواهد بود:

۱. فرموده اید که مراد از فروج چیست؟ لطفاً مرقوم بفرمایید که اگر فروج از ناف تا زانو باشد یا محدوده ای کمتر از آن چه تاثیری در حلیت ابدای زینت نزد «عمو و دایی و داماد» دارد؟ آیا بحث ما در مورد ابدای فروج نزد ایشان است یا ابدای زینت غیر ظاهری؟ (با ذکر دلیل)
۲. جواز مقاربت بین همسران چه تاثیری در حرمت ابدای زینت در مقابل «عمو و دایی و داماد» دارد؟ (با ذکر دلیل)
۳. آیا جواز مصافحه با «مادر، دختر، خواهر، عمه و خاله» ملازم با جواز ابدای زینت در مقابل «عمو و دایی و داماد» است؟ (با ذکر دلیل)
۴. آیا حرمت مصافحه به قصد تلذذ جنسی در مورد «مادر و خواهر و ...» ملازم با جواز ابدای زینت در مقابل «عمو و دایی و داماد» است؟ (با ذکر دلیل)
۵. سوال از جواز ازدواج با نامحرم پرسیده اید، آیا سخن ما در مورد جواز ازدواج با «عمو و دایی و داماد» است یا در مورد ابدای زینت در برابر ایشان؟ پاسخ به این سوال چه تاثیری در جواز ابدای زینت در مقابل این افراد دارد؟ (با ذکر دلیل)
۶. سوال در مورد حرمت مؤبد پرسیده اید، آیا حرمت مؤبد در مورد «مادر، دختر، خواهر و ...» چه تاثیری در جواز ابدای زینت در مقابل «عمو و دایی و داماد» دارد؟ (با ذکر دلیل)

پاسخ دوم:

این که فرمودید ۱۰۰۱ سوال در حیطة سواد علمى شما نيست و اينكه بنده را مسلمان دانستيد، نظر لطفتان است، ولى بنده به شما از اين بدتر را ميگويم، شما فرض كنيد بنده كافرى هستم كه اساسا دين شما را قبول ندارم و به نظرم رسيده است كه اعمال شما مسلمين با اين آيه ۳۱ سوره نور در تناقض است و هيچ آيه ديگرى بغير از ۲۲ تا ۲۴ سوره نساء و ۵۵ احزاب را هم نخوانده‌ام، و اين استدلال را نزد مومنين مطرح كرده‌ام كه ايشان به شما پناه آورده اند و از شما پاسخ اين استدلال را ميخواهند حال پاسخ شما چيست؟ ميخواهيد به آن مومنين بگوييد چون آن كافر بى سواد و نامسلمان است حق نداشت حرف بزند و شما هم حق نداشتيد سر استدلال او فكر كنيد؟! يا راه درست آن است كه شما با توجه به مباني قرآنى خودتان پاسخ استدلالات اين كافر را بدهيد.

مژده:

البته بنده مژده اى به مومنين ميدهم و آن اين كه ايشان پاسخ مقاله را در ذهن خود(يا كتباً) داده‌اند و به يكي از دوستان ما وعده نموده‌اند كه اگر كسى به درب منزل ايشان شرفياب شود ميتواند پاسخي كامل در برابر اين استدلالات پوچ و واهى و توهمات دريافت نمايد، بنابراين از مومنين تقاضا ميشود از هر جايي كه زندگى ميكنند(شرق، غرب، جنوب و يا شمال كشور) براى اطمينان از صحت و يا سقم اين حكم قرآنى به منزل اين بزرگوار رهسپار شوند و پاسخ اين «مقاله بى اساس» را بشنوند.

اعتراف به بى سوادى:

اما اگر اعتراف به بى سوادى بنده موجبات سرور شما را فراهمى مى نمايد، جهت اذخال سرور در قلب مومن، اينجانب اعلام ميدارم كه بى سواد هستم، و البته اين قول آيت الله صادقى در كتاب نقدى بر دين پژوهى فلسفه معاصر را نيز ضميمه بى سوادى خود مى كنم: «اگر دانشمندانى برمبناي دانش‌هاى خود تحميلاتى علمى بر قرآن كنند هرگز پذيرفته نيست، ولى بى‌دانشانى چنان‌چه بدون هيچ تحميلي اگر به گونه‌اى مستقيم به شريعت نظر كنند بسي راه يافته‌تر از آن دانشمندان خواهند بود.»

پاسخ سوم:

اگر شما حقیقتاً به فکر آبروی این مسلمان بودید آیا بهتر نبود که از الفاظ کم سواد و متوهم و ... برای تکلم با او استفاده نکنید؟! و اگر به فکر آبروی این مسلمان بودید بهتر نبود در مدت این ۳ سال که این مطلب در اینترنت پخش نشده بود پاسخ بدهید؟

دو راهی:

یک مثالی میزنم که قضیه روشن شود: کسی نزد بنده می آید و میگوید ازدواج با عمه رضاعی حرمت دارد، کدام برخورد با او بهتر است؟

۱. بگذارم خودش به این نتیجه برسد که بر اساس احل لکم ما وراء ذلکم ازدواج با عمه رضاعی حرام نیست و تراوشات ذهنیش را سامان دهد.

۲. بلافاصله به او بگویم که برادر عزیزم، عمه رضاعی چون خارج از موارد مذکور در آیات ۲۲ تا ۲۴ نساء است و از طرفی آیه میفرماید غیر از موارد مذکور در آیه، ازدواج با همه حلال است پس چون عمه رضاعی جزو محرمات ذکر نشده، ازدواج با او حلال است.

پاسخ چهارم:

مشغله کاری آیا واقعا مانع پاسخ دادن به مسئله‌ای آسان میشود؟! بنده که از شما جواب کتبی درخواست نکرده بودم، میتوانستید با یک استدلال صحیح قانع کننده، در عرض ۱۰ دقیقه این قضیه را تمام کنید و باعث بشوید که بنده در طول این همه مدت در ضلالت و گمراهی به سر نبرم. آیا شما با این کلام، به گونه‌ای غیر مستقیم اعتراف دارید که یا این مسئله کاملاً صحیح و غیر قابل اشکال است (همانطور که قبلاً نزد بنده به نیافتن اشکال در استدلال تصریح نموده و خودتان وجود شوهر در آیه را دلیل بر تأیید آن دانستید) و یا به اندازه کافی غامض است که حل آن بخواهد وقت زیادی از شما بگیرد؟

پاسخ پنجم:

فرموده‌اید که در اثر مطرح شدن این مطلب در اینترنت آبروی بنده در خطر می‌افتد، آیا تفکر بر روی قرآن اگر به نتیجه‌ای خلاف مشهور و خلاف نظر ایت الله صادقی منجر شود جرم است که بخواهد آبروی بنده زیر سوال برود؟! اگر این بی آبرویی است بنده آن را با جان و دل می‌پذیرم.

تازه بالاتر:

بعضیها به بنده اعتراض کردند که چرا این مطلب را زودتر منتشر نکردی؟! و بنده حق را به ایشان میدهم و علاوه بر استغفار نزد خدای متعال، از هر مومنی که احکام قرآنی برایش اهمیت دارد معذرت می‌خواهم چرا که: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَ الْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره، ۱۵۹) و چه بسا این انتشار ندادن مطلب از مصادیق کتمان باشد، که امیدوارم خدای متعال بنده را جزو افراد آیه مقابل قرار دهد: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره، ۱۶۰)

پاسخ ششم:

فرموده اید: «مطمئن باشید که مبنای شما هرگز در ادامه راه مفسر بزرگ قرآن، آیه الله العظمی صادقی تهرانی رضوان الله تعالی علیه نیست، زیرا ایشان به صراحت فرموده‌اند: «مرجع فتوا باید اتقی و اعلم قرآنی باشد.»»
پاسخ آن که:

اولا:

بنده ادعای مرجعیت نکرده‌ام که لازم باشد اتقی و اعلم باشم. لازم به ذکر است که ایشان اصل اولیه در احکام را اجتهاد (خودی یا غیری) و در غیر این صورت نوبت به احتیاط یا تقلید میرسد همانطور که فرموده اند: «مسائل شرعیه چند قسم است: الف) عقاید اصلی: اصول دین، که خود اجتهادی و به دو گونه است: ۱ - نوعی که به گونه‌ای خودکفا خودتان آن‌ها را با دلیل‌هایشان می‌دانید و بدان‌ها قانعید. ۲ - نوعی دیگر که با پرسش از شرع‌مداران با ادله‌ی قانع‌کننده به آن‌ها در حد توان و امکانتان قانع می‌شوید. ب) احکام فرعی که این نیز بر دو قسم است: ۱ - احکامی که هم‌چون عقاید نیازمند به دلایل قانع‌کننده است. ۲ - احکامی که در هر صورت یا باید درباره‌ی آن‌ها اجتهاد خودی و یا غیری کرد. و یا در صورت عدم توان اجتهاد نوبت به احتیاط یا تقلید می‌رسد.» و تنها در مورد تقلید، تقلید از اعلم و اتقی را شرط میدانند و الا در مورد اجتهاد چه خودی و چه غیری اساسا اعلم و اتقی بودن شرط نیست. اما این مقاله مشتمل بر اجتهادی خودی بین بنده و دوستان است، و اگر کسی با ادله آن قانع شد و ادله مخالفین را قانع‌کننده نیافت اجتهادی غیری کرده است. پس جایی برای تقلید نیست که بخواهد اعلم و اتقی بودن نویسنده ملاک عمل برای کسی قرار گیرد.

ثانیا:

آیا همان مرجع نفرموده اند: «اگر بچه ای آبی پاکیزه برای شما بیاورد آن را مینوشید یا آبی که گل آلود باشد و هزاران پیر برایتان بیاورند؟!» بنده کافر و بی دین استدلالی از قرآن برای مومنین آورده ام آیا این استدلال قانع کننده زلال با کفر بنده نجس میشود؟ اگر کسی استدلال را قانع کننده دید و معتقد شد که حکم قرآن این است باید از قرآن تبعیت کند نه از بنده، و اگر استدلال را قانع کننده نیافت یا احتیاط می کند و یا از فتوای مرجعش که اعلم و اتقاست تبعیت می نماید.

فتوا(۱):

و لازم میدانم در این مورد یک فتوای آیت الله صادقی را نیز مطرح نمایم: «مسأله ی ۱۰۳۵- تشکیک یا انکار بعضی از مسائل مذهبی اگر با دلیل درستی همراه باشد خود از مسائل مذهبی است بلکه شك در بعضی از مسائل در راه رسیدن به دلیل قانع کننده اش شکی مقدس است، و بالاخره دین در تمامی ابعادش دارای برهان است که اگر با دلیلی از کتاب الله و یا سنت قطعیہ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم حکمی را برخلاف فتوای مسلم فقیهان ثابت کند هرگز نه تنها برخلاف اسلام نیست، بلکه برهمگان واجب است آن حکم را با دلیلش پذیرفته و مطابق آن عمل نمایند زیرا احسن القول، قولی است که قائلش دلیلی روشن تر و محکم تر را ارایه نماید گرچه قائلش يك نفر باشد که این يك نفر حتی در مقابل صدها نفر هم باشد زیرا وقتی احسن القول ثابت شد مخالفینش به هر تعداد که باشند نه تنها حق ردّ او را ندارند که دیگران را نیز باید تشویق به عمل به محتوای آن بنمایند و الا برخلاف دین و ضد اسلام عمل نموده و از عدالت خارجند.»

استدلال کافر و نظر آیت الله صادقی(ره):

و حتی بر فرض که ما کافر باشیم چه بسا که فهم ما از آیه درست باشد همانطور که آیت الله صادقی در کتاب نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر فرموده اند: «ما دو تقوی داریم: ۱ - تقوای علمی، یعنی عدم دخالت در علوم که تلقی نکرده و دخالت ندادن علوم را در یکدیگر و هم چنین دخالت ندادن کل مفروضات برونی اسلامی و غیراسلامی را در فهم و تفسیر قرآن. با رعایت این تقوا و پرهیزگاری علمی حتی کفار هم می توانند معانی ساده ی الفاظ را از قرآن و غیر آن به طور صحیح بفهمند. به عنوان مثال. شخص کافری هم اگر عربی بداند و بدون تفکرات الحادی، قرآن را بخواند، علم پیدا می کند که در قرآن به چه مسائلی امر شده و از چه مسائلی نهی شده است. با این که مطلقا به آن ها عقیده و عمل

ندارد. دوم، هر قدر تقوای عملی انسان بیشتر باشد رمز فهمیدن بیشتر قرآنی بر او نمایان می‌شود، تقوای اول کلید فهم معانی تحت‌اللفظی آیات الهی است و تقوای عملی بیشتر باعث قدرت درك بالاتر از معانی بطنی، اشاره‌ای و لطیفه‌ای قرآن کریم است، که در غیر این صورت به تعبیر قرآن کریم کلیّه افرادی که در وادی تقوی نیستند غیر مؤمن و ظالم‌اند.» و پر واضح است که احکام جزو عبارات قرآن هستند و نه لطائف و اشارات، جزو ظواهر قرآن هستند نه جزو بطون پس نیازی به اعلم و اتقی بودن برای فهم احکام القرآن نیست، همانطور که آیت الله صادقی در کتاب نقدی بر دین پژوهی فلسفه معاصر این معنا را تأکید می‌کنند: «اما در آیات الاحکام قرآنی هیچ بطنی نداریم. مانند: «أَقِمْوا الصَّلَاةَ أَتُوا الزَّكَاةَ» که بطنی ندارد. البته در عمل بهتر و با توجه بیشتر، عمق ایمانی مؤمن افزایش می‌یابد، و این مسئله ربطی به بطن و بطون ندارد زیرا الفاظ آیات الاحکام دارای بطونی پیچیده نیستند و با صراحت معنای وجوب یا حرمت را افاده می‌کنند و از مکلف، اطاعت و تبعیت می‌طلبند.»

پس بنابراین اگر کافری از آیات الاحکام استدلالی آورد، مطمئناً از ظواهر قرآنی استدلال آورده است نه از بطون آن، و فهم این ظواهر در حد فهم عوام است، پس تبعیت از آن استدلال تبعیت از قرآن است نه تبعیت از آن کافر، زیرا آن کافر تنها ما را به آنچه که خودمان نیز میتوانستیم از قرآن بفهمیم (العبارة للعوام) راهنمایی کرده است نه آن که از بطون قرآن چیزی را برایمان هدیه بیاورد.

ثالثاً (فرق فتوا با مبنا):

بر فرض که مقصود شما مرجع تقلید باشد، با توجه به رساله توضیح المسائل اصل تقلید و تقلید اعلم نمی‌تواند تقلیدی باشد و آیت الله صادقی به تقلید در مسائل تقلید اشکالاتی وارد کرده اند، من جمله دور مصرّح آنجا که فرموده‌اند: «مسائل اجتهاد و تقلید و احتیاط، و تقلید اعلم از قبیل مسأله‌ی اخیرند که تقلید بی دلیل در آن‌ها باطل است. و این مسأله که در رساله‌های عملیه تکرار شده که در تقلید اعلم باید از اعلم تقلید کرد، مورد انتقادهای زیرین است:». بنابراین چطور ممکن است این مسئله که بر اساس عقل و اعتقاد خود آیت الله صادقی تهرانی تمام مسلمین موظفند اجتهاد (خواه خودی یا غیری) به حقانیت یا عدم حقانیت آن پی ببرند شده است راه قرآنی؟ آیا این فتوا: «مرجع فتوا باید اتقی و اعلم قرآنی باشد.» به معنای راه قرآنی است؟ چه بسا این فتوا نیز خلاف قرآن باشد، چطور شما راه قرآنی آیت الله صادقی (رحمه الله) را در این یک فتوا خلاصه کردید؟ آیا خود ایشان فرموده اند که راه قرآنی یعنی تقلید از اعلم و اتقای قرآنی؟ یا فرموده اند که راه قرآنی یعنی عبارات

قرآن بدون سنت هم قابل فهم است، زیرا قرآن ظنی الدلاله نیست و عوام و حتی کفار نیز میتوانند احکام قرآنی را بفهمند (العبارة للعوام) و ... منتقدین به ایشان، انتقادشان به این فتوا بوده یا انتقادشان به امثال این قول ایشان است که: « تازه بالاتر، بر فرض محال اگر ما در زمان امام صادق علیه السلام بودیم و ما را راهنمایی می کردند به منزل ایشان و می گفتند ایشان امام صادق علیه السلام است از ایشان سؤال می کردیم که ﴿وَحَرَّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ (نور، ۳) یعنی چه؟ اگر می فرمود: ﴿حُرِّمَ﴾ یعنی مکروه و مرجوح است می گفتیم شما امام صادق نیستید. شما شخصی دیگر هستید برای اینکه امام معصوم علیه السلام برخلاف نص قرآن، رأی نمی دهد. بنابراین ما تخطئه عصمت نمی کنیم. بلکه تخطئه نسبت می کنیم.» یا مشکل منتقدین با امثال این عبارات بود: «قرآنی که نیازمند به افکار و مفروضات برونی بشری باشد چگونه می تواند خود را حجه بالغه و تبیان و نور و برهان بداند. همان طور که ذکر شد خدای تعالی و به تبع او کلام خدا: «قرآن» به احدی نیازی نداشته و ندارد و بالاخره همان گونه که خدا غنی مطلق است و نیازی به غیر خود ندارد، قرآنش نیز چنان است، و ما در برابر خدا و کلامش صفر مطلقیم. هنگامی عدد می شویم و رقمی پیدا می کنیم که صددرصد در برابر خدا و کلامش نیازمند باشیم و نه آزمند، گیرنده باشیم و نه دهنده»

آیا رواست که ما فتاوی آیت الله صادقی را همان مبانی ایشان بدانیم و همانند مقلده شیخ طوسی تا سالها جرأت و حق به نقد و چالش کشیدن فتاوی این عالم بزرگ را حتی بر اساس قرآن به خودمان و دیگران ندهیم، و اگر کسی بر اساس قرآن، مخالفت با بعضی از فتاوی ایشان کرد به او برچسب خروج از راه قرآنی بچسبانیم.

فتوا (۲):

لازم میدانم که نقل قولی از رساله توضیح المسائل ایشان مسأله ۱۵ بنمایم: «و بالاخره این «يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» تحريك بر حرکتی است پر برکت که همواره تمامی مکلفان شایسته با استعداد اجتهادی را در راه رسیدن به بهترین و شایسته ترین نظر پیرامون حقیقت به سیری خستگی ناپذیر و همیشگی وامی دارد، که با تفکر و کوشش و کاوش شخصی، و هماهنگی با همراهان در مقصدهای ایمانی، سیل خروشان مسلمانان همیشه با بسیج همه ی نیروهای خود برای انتخاب «احسن القول» و بهترین راه کوشا باشند، تا از جمود و رکود بر شخص - چه زنده و چه مرده اش - آزاد گردند، که تنها هدف از این کوشش ها یافتن بهترین و نزدیک ترین راه مورد رضای خداست که رهروان حقیقت در آن گام نهند تا آن را بیابند.»

پاسخ هفتم:

اگر پرسیدن سوال: چرا فاعل مرفوع است؟ و چرا مفعول منصوب است؟ در «درس خارج فقه» فنی باشد سوالات شما نیز فنی هستند. و این سوال شما نیز از همین موارد است: «آیا در ادبیات عرب موارد استثناء شده که بعد از «إِلَّا» می آیند برای مخاطب - از نظر حکم یا غیر حکم - مجهولند که بیان می شود تا بر مخاطب روشن شود؟ (با دلیل توضیح دهید).» برای اینکه ثابت شود حصر در آیه ۳۱ سوره نور حقیقی است یا اضافی، نیاز است که این سؤال پاسخ داده شود، لذا خارج از موضوع نیست.» عطر آن است که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید.

پاسخ هشتم:

ای کاش به جای آن که دنبال اثبات عجز باشید، دنبال یافتن حقیقت بودید. آیا این قصد شما برای اثبات عجز خارج از اطار این آیات هستند؟: «... أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره، ۲۱۳) «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ...» (آل عمران، ۱۹) اگر شما پاسخ ندهید نشان دهنده عجز شما نیست بلکه نشان دهنده آن است که در مقابل حکم قرآن سکوت کرده اید، چون نمی خواسته اید وبال مخالفت با حکم قرآن را گردن گیرید.

پاسخ نهم:

- بنده به سه شرط حاضرم سوالات سری چهارم و پنجم شما را پاسخ بدهم:
۱. به سوالات مطرح شده از طرف بنده در این نوشتار پاسخ بدهید.
 ۲. پاسخ بنده به سوالات سری چهارم و پنجم هرچه که بود فهمیدید یا نفهمیدید (یا به قول خودتان: از فهمتان خارج بود یا نبود) دیگر سری سوالات ششمی در کار نباشد، و تنها پاسخی به مقاله حجاب داده شده و در اختیار عموم قرار داده شود (نه آنکه در خانه شریفتان نگاهداری شده و در اختیار شرفیابها قرار داده شود).
 ۳. سوالات سری پنجم نیز منوط به پاسخ شما به سوالات بعدی بنده پاسخ داده خواهد شد.

شورای قرآنی:

در نهایت اعلام برائت از رجزخوانی در بحث علمی مینمایم و آن را نه تنها موافق امرهم شوری بینهم نمی‌بینم بلکه به نظر می‌رسد صد در صد مخالف آن است. همانطور که قبلاً عرض کردم این مطلب از ۷ سال قبل نزد آقای نورانی مطرح شده است تا به مشورت گذاشته شود و اگر پاسخی برای این مطلب وجود دارد داده شود، و البته با توجه به اخلاق حسنه‌ای که از آقای نورانی در مورد مشورت سراغ دارم (و به یاد دارم که اگر کسی برای ایشان استدلالی از قرآن مطرح می‌نمود که خلاف فتوای آیت الله صادقی بود با این کمترین نیز مشورت می‌کردند تا چه رسد به بزرگواری همچون آقای چراتیان) بر این مبنا ایشان به احتمال بسیار در همان زمان با تمام کسانی که ارتباط داشتند مطرح نموده‌اند تا به پاسخی برای این نظر برسند که من جمله آقای چراتیان خواهد بود و بر فرض که این مسئله را در آن زمان مطرح نکرده باشند، نزدیک به ۳ سال گذشته، خود آقای چراتیان فرموده‌اند: «این مطلب توسط آقای نورانی برای بنده هم مطرح شد و بنده در آن اشکالی ندیدم و خواستم از وجود شوهر برای رد نظرتان استفاده کنم که دیدم خود وجود شوهر موید این نظر است» و در طی این مدت، وقتی کافی برای به شورا گذاشتن و حل کردن آن موجود بوده، بعد از طی این مدت طولانی فکر نمیکنم هیچ عاقلی که از مبانی قرآنی باخبر باشد (و بداند که بر مبنای فقه قرآنی یک عامی که عربی بلد باشد میتواند احکام قرآنی را از قرآن بفهمد همانطور که در قسمتهای گذشته عرض شد) بتواند به مطرح کردن این حکم قرآنی برای عموم مردم اشکالی وارد کند. به هر حال این نظر در دسترس عموم قرار گرفته است.

دعوت به اعتصام و اتحاد:

از عموم دلسوزان راه قرآنی عاجزانه تقاضا دارم که به دور از هر گونه حاشیه پردازی (همچون ادعای باسوادی و شاگردی آیت الله صادقی را کردن و پیگیری اظهار عجز و اعتراف به بی سوادی گرفتن از طرف مقابل و تعنت در سوال و تمسخر همدیگر و ...) به مشورت قرآنی بپردازند تا برای مقلدین و مجتهدین در فقه سنتی آشکار شود که حقیقتاً آیه: «و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» را می‌توان با اعتصام به قرآن تحقق بخشید. و اتحاد حقیقی مسلمین تنها بر پایه جمع شدن همه ایشان حول محور قرآن ممکن است.

عذرخواهی:

و اگر کسانی را تمسخر نموده یا ادب در کلام را رعایت نکردم یا تندی یا هر ظلمی مرتکب شدم، از صمیم قلب معذرت می‌خواهم. و امیدوارم که در این شوری هر گاه هر کدامان، از این آیه تخلف کرد دیگری به او تذکر بدهد: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» تا بلکه این شیطان لعین که قصد اختلاف اندازی بین مومنین را دارد از میان تابعان راه قرآنی دور شود چرا که فرمود: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» و اعلام میدارم که چه بسا بنده با ادبیات زشت خویش آقای چراتیان و آقای نورانی و یا دیگرانی را در موضع انتقام گیری قرار داده باشم، از این بزرگواران حلالیت می‌طلبم. و امیدوارم که ایشان به این آیات عمل بنمایند: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ»، «وَالْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

پایداری در مبانی قرآنی:

اما بیان این نکته نیز ضروری می‌نماید: درست است که برای اصلاح روند شورای قرآنی هر گونه عقب نشینی از شخصیت خودم را می‌پذیرم ولی هرگز از هیچ حکم قرآنی صرف نظر نمیکنم تا زمانی که بطلان آن برایم اثبات شود، و اگر اثبات شد که حکمی قرآنی نیست، دیگر تبعیت از آن معنایی ندارد.

مهدی عباس زاده

۱۳۹۵/۱۰/۱۹